

بازاندیشی جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۳

تاریخ تأیید: ۸۷/۹/۲۴

نصراالله آقاجانی*

حوزه کهن علوم اسلامی شیعه، علی‌رغم تنگناها و فشارهای حاکمان جائز، انحطاط شرایط اجتماعی و تحجر جاهلان، شاهد جریانی خلاق، نواندیش و انتقادی در درون خود بود؛ جریانی که از بستر فرهنگ و اندیشه خودی سر برآورد و در برابر استبداد و خودکامگی ایستاد. این جریان، ریشه‌های خود را از روح تعالیم دینی و مکتب اهل بیت K اخذ کرد و با نگاه به شرایط اجتماعی و اقتضائات آن، حرکتی اصلاحی و نواندیشانه را شروع نمود که هنوز به حرکت بالنده خود ادامه می‌دهد. این نهضت علمی و اجتماعی، شباهتی به جریان‌های روشنفکرانه ندارد. روشنفکری، واژه‌ای غیر بومی است، که بیانگر مدل یا مدل‌هایی است که تجربه تاریخی آن، مملو از خطرها و آفات است؛ از این رو اطلاق آن بر جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی، بسیار تأمل برانگیز است. نوشتار حاضر در صدد است با نگاهی جامعه‌شناختی، به بازشناسی ویژگی‌ها و شاخص‌های جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی بپردازد. تقلیدگریزی، حقیقت‌طلبی و واقع‌گرایی، توجه به مقتضیات زمان و مکان و بهره‌گیری از روش‌های مختلف معرفتی، بخشی از اصول روشی آن است.

واژه‌های کلیدی: نواندیشی، جریان اصلاحی، نواندیشی حوزوی، اصلاح حوزوی.

* حجة الاسلام و المسلمین آقاجانی عضو هیأت علمی معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۳

حوزه علمیه به عنوان مهم‌ترین بخش نهادی در عرصه آموزش، تعلیم و تربیت و فرهنگ‌سازی، قدمتی تاریخی داشته و از گذشته‌های بسیار دور و دراز، نقش خود را در حوزه‌های گوناگونی ایفا نموده است. آموزش علوم از مکتب‌خانه تا حوزه‌های بزرگ علمی، توسط عالمان دینی صورت می‌گرفت و تا قبل از آن که طوفان سکولار، قداست‌ها و ارزش‌ها را از محیط علم و دانش بر باد دهد، همه عالمان و اندیشمندان در جهان اسلام، نخست دین‌شناس بودند، سپس طبیب، منجم، فیزیک‌دان، شیمی‌دان، ریاضی‌دان، فیلسوف و... بنابراین، حوزه علمیه که به مرکزیت شخصیت‌های فقهی، فلسفی و علمی بزرگ در نواحی مختلفی پدید می‌آمد، نقش‌های گوناگون علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را تاکنون انجام داده است. سعی و تلاش اندیشمندان اسلامی، میراث گراندگری را رقم زد که همچنان بنیان حرکت‌های فقهی، معرفتی و اجتماعی محسوب می‌شود؛ به طوری که در برابر امواج تجدد و مدرنیته، یگانه جبهه‌ای که می‌تواند هویت و کیان اسلامی جوامع مسلمان را صیانت نماید. این میراث که به محوریت قرآن کریم، سنت و روایات پیامبر و معصومین علیهم‌السلام شکل گرفته است، از پویایی و کارآمدی لازم در مواجهه با نیازهای عصری برخوردار بوده، خود، راهگشای نواندیشی، خلاقیت و اصلاح وضعیت موجود می‌باشد. به رغم مخالفانی که به بهانه نواندیشی یا روشنفکری، میراث اسلامی را در زندان تاریخی و جغرافیایی خاص محصور می‌کنند یا متحجرانی که از مواجهه با مسائل و نیازهای عصری می‌ترسند و ضعف علمی و فقدان خلاقیت خود را تنها با تمسک به ظاهر ادبیات قدما ترمیم می‌نمایند و نیز علی‌رغم متهتکانی که ارزش‌ها و ملاک‌های غربیان را به داوری درباره میراث اسلامی می‌نشانند و نام آن را بازسازی اندیشه دینی می‌گذارند، باید گفت که میراث گرانبهای اسلامی، مایه‌ها و روش‌های نوسازی و نواندیشی را در درون و ماهیت خود دارا می‌باشد و این صاحب‌نظران و مجتهدانند که باید با شیوه اجتهادی به نواندیشی و پاسخ‌گویی به نیازهای عصری بپردازند.

جریان اصلاحی، جریانی دو سویه است: هم نگاه به متون میراث برای بازآفرینی و تولید به تناسب اقتضات روز دارد و هم نظر به متن واقعیت خارجی و اجتماعی. نواندیشی حوزوی، معطوف به اصلاح بوده، بازسازی هستی و هویت اجتماعی را بر اساس باورها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اسلامی و آرمانی دنبال می‌کند.

علی‌رغم تعابیر و تفاسیر مختلفی که از ضرورت نواندیشی حوزوی و رویکرد اصلاحی



حوزه وجود دارد، حقیقتی تاریخی را در عمر بیش از هزار ساله حوزه علمیه شیعه و به خصوص در سده اخیر شاهد هستیم. هرگاه اندیشه حوزوی با توقف و ایستایی مواجه می‌شد و نقل و شرح اقوال سلف صالح، تنها رویکرد یا رویکرد مسلط آن دوره محسوب می‌گشت، نواندیشانی ظهور می‌کردند و با تأمل بیشتر در نصوص دینی و نوآوری خود، منشأ تحول در حوزه‌های مربوط می‌شدند. به تعبیر برخی از اندیشمندان شرایط اجتماعی، نیازهای جامعه، بینش فقیهان، حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه، سبب نوساناتی در حرکت اندیشه اجتهادی بوده است که گاه به دست‌آورد پیشینیان بسنده می‌کرد، زمانی هم به ظواهر مبانی و عناصر استنباطی، گاه با رویکرد اخباری همراه بود و زمانی با اجتهادات اصولی در پی کشف ملاکات احکام و ویژگی‌های موضوعات و دقت‌های عقلی در نصوص و روایات.^۱

ایستایی و پویایی اندیشه حوزوی، خود معلول عوامل متعددی است که مهم‌ترین آنها به شرایط اجتماعی بیرونی و درون نهاد علمی حوزوی، ظرفیت بی‌کران نصوص دینی (کتاب و سنت) در پاسخ‌گویی به نیازها و توان‌مندی‌های علمی اندیشمندان و مجتهدان حوزوی بر می‌گردد. بررسی علمی و دقیق سهم تأثیرگذار هر یک از عوامل فوق در پویایی و شکوفایی اندیشه حوزوی، کاری بس مهم و ارزش‌مند است، ولی عرصه گسترده فوق، هیچ‌گاه در مجال اندک یک تحقیق نمی‌گنجد، به ناچار موضوع پویایی و نواندیشی حوزوی را به بُعد خاصی از قلمرو اجتماعی، یعنی «جریان اصلاحی» محدود ساخته، زمینه‌های ظهور این نواندیشی را از منظر جامعه‌شناختی و با تأکید بر سده اخیر، مورد بررسی قرار می‌دهیم. بدیهی است جریان اصلاحی هم ناظر به سازمان حوزه است و هم ناظر به نهادها و ساختارهای اجتماعی و تغییراتی که در فرهنگ پدید می‌آید.

سؤالات اساسی بدین شرح است: جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی چه ویژگی‌هایی دارد؟ چه اندیشه‌های نوینی را عرضه داشته است؟ نیازها و زمینه‌های اجتماعی پیدایش این رویکرد چیست؟

بازشناسی جریان‌های اصلاحی و نواندیشی حوزوی و ویژگی‌های شخصیت‌هایی که چنین جریان‌های را خلق کرده‌اند، همچنین تعیین شاخص‌های آن جهت ترسیم ساختار شایسته در حوزه علمیه، یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که می‌تواند جریان فوق را تثبیت نموده، راه را از بی‌راهه‌ها تمییز دهد. در سده اخیر، شاهد چه جریان‌های اصلاحی و نواندیشی حوزوی بوده‌ایم؟



پیشینه تاریخی جریان اصلاحی و نواندیشی دینی

بازشناسی گسترده این جریان‌ها خارج از ظرفیت این تحقیق است، اما به اجمال می‌توان به پیشینه تاریخی آن پرداخت. جنبش تنباکو، یکی از مهم‌ترین جریان‌های انقلابی و اصلاحی زعمای حوزوی است. میرزا حسن شیرازی، زعیم آن، از منظری روشن‌بینانه، نگاه عمیق خود را در بیرون از حوزه، به سرنوشت ملتی انداخت که با فتوای تاریخی خویش، تحولی اجتماعی و پشتوانه‌ای تاریخی برای نهضت ایشان فراهم ساخت. با تأمل در اقدامات اجتماعی و نمادین بزرگی که مرحوم شیرازی بزرگ در زندگی اجتماعی و سیاسی خود داشته‌اند.^۲ خصوصیات مهم زیر را می‌توان برای آن برشمرد:

- به رخ کشیدن هیئت راستین عالمان و مجتهدان دینی در مقابل هیئت دروغین

پادشاهان و حکام مستبد؛

- پرهیز از آتش فتنه‌های مذهبی بین شیعه و سنی؛

- شکستن هیمنه بیگانگان و اجانب و ردّ وساطت آنها در اصلاح اوضاع داخلی

مسلمین؛

- استناد صریح به مبانی و اصول دینی در جریان اصلاح اجتماعی، اصولی از قبیل مخالفت با مداخله بیگانگان و اتباع خارجی در امور مملکت و پرهیز از دوستی با ایشان، حفظ استقلال دولت اسلامی و هشدار از آن چه که باعث اخلال نظام و پریشانی امور رعیت است.^۳

ویژگی‌های فوق، تنها بخشی از ممیزات جامعی است که تمام جریان‌های اصلاحی و نواندیشی حوزوی در سده اخیر دارا بوده‌اند. مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری در تبیین نظری و عملی نظریه استاد خود مرحوم شیرازی بر چنین اصولی اصرار داشته و در نهضت مشروطه بر آن پافشاری می‌کرد. یکی از اصول مهمی که شیخ فضل الله و استادش شیرازی بزرگ براساس آن، فقه و اندیشه دینی را پویا و زنده نگه می‌داشتند، ابزاری تلقی کردن قدرت و سلطنت برای اجرای احکام اسلامی است. این نگاه در قبض و بسط تعامل ایشان با حکومت، بسیار تأثیرگذار بود، همان طوری که ساحت وجودی و اندیشه فقهی - معرفتی فقیه، متأثر از آن بوده، حوزه وجودی او را از مسائل نظری محض به محیط عینی اجتماعی گسترش می‌دهد. شیخ فضل الله نوری، سلطنت را قوه‌ای برای اجرای احکام اسلامی می‌دانست که در آن سلطان و رعیت، نسبت به قوانین یکسانند. فقیه‌ای که صریحاً به سلطان مملکت اعلام می‌دارد «ما دعاگویان اوامر ملوکانه، تا حدی حاضریم که

مخالف با مذهب ما نباشد، ولی چیزی که مخالف مذهب باشد تا جان در بدن داریم نخواهیم گذاشت اجرا شود»^۴ آیا این جریان، همان جریان مبارک و مستمری نیست که از شیرازی بزرگ و سید جمال الدین اسدآبادی در سده اخیر آغاز شد و به دست توانمند امام خمینی(ره) به ثمر نشست. برخلاف جریان روشنفکری بیمار در این کشور - که به بهانه مبارزه با استبداد از بیگانگان استمداد می‌کرد و غالباً خود، ابزار استبداد می‌شد - جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی در دو جبهه مختلف، همزمان به مبارزه با استبداد و استعمار پرداخت. این جریان، نه تنها خود ابزار آنها نشد، بلکه سلطان را ابزاری برای اجرا و انفاذ احکام اسلامی دانست و فلسفه دیگری برای آن قائل نشد. چنین رویکردی، شایسته‌ترین دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی را برای فقیهان نواندیش حوزوی فراهم کرده، حرکت اصلاحی جامعه را در کانون توجهات ایشان قرار داد.

بعد از مرجعیت مرحوم شیخ انصاری، جمعی از فاضل‌ترین شاگردان او جمع شدند تا مرجع شایسته را تعیین نمایند. وقتی پیشنهاد مرجعیت را به مرحوم شیرازی بزرگ دادند. و با مخالفت او روبه‌رو شدند، آیت الله آقا حسن نجم آبادی که از فقها و شاگردان مبرز شیخ انصاری بود، خطاب به شیرازی گفت: امروز مرجعیت مردم، نیازمند مردی جامع، عاقل، سیاست‌مدار و دانای به مصالح زمان و خودساخته دارد و این فرد، غیر از شما کسی نیست.^۵ با توجه به اوضاع سیاسی جهان اسلام و ایران در آن عصر، ملاک‌های فوق، بسیار جالب توجه و نشان دهنده پویایی و اصلاح‌گری جریان اصیل حوزوی می‌باشد.

همچنین در هنگام تعیین مرجع بعد از میرزای شیرازی، به مرحوم آیت الله فشارکی مراجعه می‌شود و او ضمن ردّ این دعوت می‌گوید: مرجعیت، غیر از فهم دینی و توانمندی علمی، نیازمند مسائل دیگری است که آشنایی به مسائل سیاسی و زمان‌شناسی، یکی از آنهاست و من این قدرت را در خود سراغ ندارم و شما را به میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) ارجاع می‌دهم.^۶ این سلامت نفس و توجه به ضرورت وجود توانمندی‌های سیاسی و زمان‌شناسی، رویکرد با ارزشی بود که پی‌آمدهای اجتماعی، سیاسی و حوزوی فراوانی را به همراه داشت.

موضوع قابل توجه، این است که جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی به تناسب تاریخ و اقتضات زمانی، عکس‌العمل‌های ویژه‌ای داشته است. تا پیش از مشروطه - که هنوز فرهنگ و افکار دنیای غرب به دنیای اسلام وارد نشده بود، بلکه تنها تهاجم استعماری و سیاسی خود را دنبال می‌کرد - مبارزه با استعمار، مقابله با استبداد، دفاع از شریعت اسلام و



حقوق محرومان، توجه به عقب ماندگی فکری جامعه و اهدافی از این قبیل در رأس برنامه‌های جریان اصلاحی حوزه قرار داشت و بدیهی است تأمین اهداف فوق، دامنه کارکرد حوزه علمیه و علما را گسترش می‌داد و به طور طبیعی، قلمرو نواندیشی حوزوی، عمدتاً در حوزه سیاسی و اجتماعی رقم می‌خورد.

دومین جریان مهم، جریان مشروطه است که حوزه و علمای بزرگ آن نقش بی‌بدیلی را در شکل‌گیری آن داشته‌اند. شاگردان میرزای شیرازی، این بار مقوله‌های سیاسی و اجتماعی او را به صورتی جدی در فضای آن روز جامعه دنبال کردند. شیخ فضل‌الله نوری از یک سو و آخوند خراسانی و علامه نائینی و دیگران از طرف دیگر به دنبال هدفی واحد، رویکرد تازه‌ای در فضای اندیشه دینی و حوزوی پدید آوردند. از نامه‌های آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله نوری معلوم می‌شود اصولی مانند حفظ اسلام و شریعت، اجرای عدالت، منع از منکرات، حفظ مصالح مسلمین، پیشرفت و اعتلای جامعه اسلامی و اجتناب از دخالت بیگانگان در امور کشور، همچنان محوریت خود را در این جریان اصلاحی حفظ نموده است.^۷

شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی و نائینی را باید از جمله شخصیت‌های بزرگ احیاگر در جریان مشروطه محسوب کرد که انگیزه و اهداف مشترکی، آنها را در این جریان، وارد کرد؛ هر چند تیزبینی برخی و اختلاف در رویه‌ها، نتیجه واحدی را پدید نیاورد. نکته حائز اهمیت، این است که جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی در این دوره، نسبت به زمان شیرازی از گسترش بیشتری برخوردار شد؛ چرا که مفاهیم دنیای مدرن به تدریج در جامعه اسلامی نفوذ کرد و در پی آن به نظریه‌پردازی و پاسخ‌گویی در برابر مفاهیم جدید، احساس نیاز شدیدی می‌شد. در این مقطع تاریخی، انواع رساله‌ها و مکتوبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از منظر دینی توسط علما به رشته تحریر در آمد. در نواندیشی حوزوی عصر مشروطه که آغاز رویارویی جدی دو اندیشه اسلامی و غربی بود، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایش که بسیاری از روشنفکران از آن غفلت کرده یا خود را به تغافل زده‌اند، ملاحظه برخی از مفاهیم جدید از قبیل دموکراسی، مشروطه، مجلس شورا و امثال آن، به عنوان صورتی برای ماده و محتوای دینی و میراث اسلامی بود. برای مثال، عالمان نجف در پاسخ به تلگراف عالمان تبریز در تاریخ ۲۹ ذی‌الحجه سال ۱۳۲۴ می‌نویسند: «تأسیس مجلس شورای ملی که مایه رفع ظلم و ترویج احکام شرعیه و حفظ بیضه اسلام و صیانت شوکت مذهب جعفری است... اهم تکالیف است. بر همه مسلمین،

موافقت آن واجب و مخالفت با آن غیر جایز است».^۸ از این رو اگر دموکراسی و مجلس به تعارض با میراث، منجر می‌شد، آن را نفی می‌کردند. آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی از علمای نجف و از طرفداران مشروطه در تلگرافی به مجلس آن زمان، اظهار می‌دارد که: امروز استبداد فردی به استبداد مرکبه تبدیل شده است. و یا میرزا جهانگیر خان قشقایی، فیلسوف صدرایی اصفهان می‌گوید: «ذات این مشروطه، استبداد است».^۹

اگر جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی عصر مشروطه را نخواهیم تنها در حوزه سیاسی خلاصه کنیم، در عرصه فرهنگی و معرفتی هم شاهد تحولی در رویکردها و نوآوری‌های حوزوی خواهیم بود. این مهم، بخصوص در حوزه نجف اشرف در مجلات و رسائل حوزویان، بسیار برجسته است. موضوعات جالبی از قبیل علل انحطاط و اعتلای جوامع، توجه به نگاه تاریخی و فلسفه تاریخ، غرب‌شناسی، نقد مرعوبیت در برابر غرب، طرح مباحثی جامعه‌شناختی در هستی و ویژگی‌های جامعه، قانون‌مندی‌های اجتماعی، ضرورت بیداری اسلامی و ده‌ها موضوع دیگر، نشان از گسترش اندیشه دینی و نواندیشی حوزوی در عصر مشروطیت دارد.^{۱۰}

اسلام همچون چشمه جوشان و بیکران و به دنبال فرصت‌هایی برای سیراب کردن جان‌های تشنه، با رفع موانع اجتماعی، توان‌مندی‌های خود را به تناسب تلاش اندیشمندان مسلمان نشان می‌دهد؛ از این رو منبع تمامی جریان‌های اصلاحی حوزه، چیزی جز آموزه‌های اسلام نیست. تجربه گران‌سنگ نهضت میرزای شیرازی و به دنبال آن عصر مشروطه، ثمره خودباوری و توان‌مندی نواندیشان حوزوی را در استمرار حرکت اصلاحی جامعه نشان داد. علی‌رغم نفوذ اجانب استعماری در مشروطه و انحراف آن از مسیری که روحانیت شیعه ترسیم کرده بود و نیز علی‌رغم جریان اسلام‌ستیزی عصر رضاخان و فرزندش که در قالب روحانیت‌ستیزی و جدایی دین از سیاست دنبال می‌شد، در این فضای خفقان و استبدادی، مدرس و کاشانی دو نماد جریان اصلاحی واحدی هستند که حلقه اتصال نهضت میرزای شیرازی را به انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) فراهم نمودند. درایت و کیاست آیت الله حائری، مؤسس حوزه علمیه در حفظ سازمان نوپدید حوزه علمیه قم و تربیت مرزبانان بزرگی برای حفظ میراث اسلامی توانست ریشه‌های اساسی حرکت‌های اصلاحی را غرس نماید. وقتی آیت الله محمد تقی شیرازی در اواخر عمر از ایشان خواست تا به عراق بازگردند، در جواب نامه او نوشت: ایران، رو به تباهی و فساد می‌ورد و باید در ایران برای مبارزه با فساد، حوزه‌ای به وجود آید.^{۱۱}



شخصیت‌های اصلاحی بزرگی چون آیت‌الله مدرس، آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی، آیت‌الله شیخ محمد تقی بافقی و دیگران با همان مبانی نظری، استمرار بخش جریان اصلاحی‌ای هستند که مرحوم حائری، آن را دنبال می‌کرد و این حلقات، تکمیل‌کننده مجموعه واحدی می‌باشند. حفظ عقاید و شریعت اسلام، بسط عدالت و رفع ظلم، سه هدف عمده جریان اصلاحی حوزوی در همه مقاطع تاریخی خویش بوده است و تمام تلاش‌ها در این چارچوب معنا می‌یابد. کدامین جریان روشنفکری با چنین ویژگی‌ها و چنین قدمت و اصالتی پیدا می‌شود که همزمان بر پایه مبانی دینی و در کنار مردم، تلاش و مقاومتی چند صد ساله را در احیای دین، بسط عدالت و رفع ظلم از خود نشان داده باشد؟! حقیقت آن است که روشنفکران و محققان ما کمتر به نظریه‌پردازی و مدل‌سازی جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی پرداخته‌اند. از این رو کمبود یا فقدان چنین تحلیل‌هایی سبب شده است تا بسیاری از نواندیشان و روشنفکران گمان کنند تاریخ تحولات مدرنیته در غرب، نقطه عطفی در جریان‌های اصلاحی و نواندیشی معاصر ما بوده و چه بسا براساس همان مدل‌ها که غالباً تاریک و بی‌پایه است، دست به جریان‌سازی اصلاحی و اجتماعی بزنند.

در زمان آیت‌الله بروجردی هر چند فشار گستاخانه رضاخانی علیه روحانیت و حوزه، قدری کاهش یافته بود، اما تهاجم به دین از سوی حکومت پسر او و جریان‌ها و شخصیت‌های غرب‌گرا بسیار گسترش یافت. بازسازی سازمان روحانیت و ایجاد رویکردهای جدیدی در نشر معارف اسلامی و مقابله با تهاجمات ضد دینی، در اولویت کار مرحوم بروجردی قرار گرفت. آیت‌الله بروجردی، سدی در برابر انقلاب سفید شاه بود. او در مقابل فرستادگان شاه جهت کسب موافقت ایشان و این که دخالت در این امور در شأن او نیست، فرمودند: «به شاه بگویید کاری نکنید که عصایم را بردارم و عمامه‌ام را بر سر بگذارم و تاج و تخت را ویران کنم». خود شاه در مقدمه کتاب *انقلاب سفید*، می‌نویسد: «ما می‌خواستیم این انقلاب و اصلاحات را قبلاً شروع کنیم، ولی یک مقام غیر مسئول، مانع راه ما بود، این مانع برداشته شد و اینک آن را اجرا می‌سازیم». مقصود او مرحوم آیت‌الله بروجردی بود که بعد از رحلت ایشان، شاه در اجرای لوایح ششگانه خود بسیار پافشاری کرد.^{۱۲} آیا این قدرت مرجعیت کمتر از فتوای میرزای شیرازی در تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور تأثیر داشت؟!

تحولات کمی و کیفی حوزه علمی، بازسازی و سازمان‌دهی آن، افزایش رویکرد

فلسفی، سیاسی و اجتماعی، راه‌اندازی مجلات و نشریات در مقابله با دگراندیشان، تلاش با رویکرد اسلام حکومتی فدائیان اسلام، مبارزه با کمونیسم و مارکسیسم، جریان ضد استعماری آیت الله کاشانی، بیداری در برابر مسئله فلسطین، اتحاد دنیای اسلام و پرهیز از تفرقه در برابر تهدیدات مشترک، همگی مؤلفه‌های نسبتاً جدید و مورد اهتمام روحانیت در زمان مرحوم بروجردی می‌باشند.^{۱۳} سرمایه‌های نوین فوق می‌توانند ویژگی ساختاری و سازمانی حوزه علمیه را در تطوّر جدید قرار دهند و چنین هم شد.

بعد از رحلت آیت الله بروجردی - که همانند آیت الله حائری در تقویت حوزه علمیه و تربیت فقها و اندیشمندان بزرگ و نیز تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلامی، سرآمد بود و بالاترین اقتدار اجتماعی و دینی را به دست آورده بود - بزرگ‌ترین جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی را باید در نهضت امام خمینی(ره) جست‌وجو کرد.

شاه که بعد از رحلت آیت الله بروجردی، مهم‌ترین مانع انقلاب سفید خود را منتفی می‌دید، عزم خود را در تحقق اهداف استبدادی و سکولاری خویش جزم نمود. زمان‌شناسی امام و مسئولیت‌پذیری او که دو عنصر مهم جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی است، عکس‌العمل شایسته او را به دنبال آورد. تحرک انقلابی امام، کل حوزه و جامعه را در شعاع وجودی خود قرار داد. فریادها و اعتراضات رسای امام بود که به گوش جامعه، روشنفکران با گرایش دینی، علما و حوزه‌ها رسید و آنها را به بیداری فرا خواند. برخی در تحلیل‌های غلط و نادرستی گمان می‌کنند که جامعه خود در آن زمان انقلابی بود و این امام نبود که جامعه را انقلابی کرد، بلکه شرایط انقلابی جامعه، آن را به سوی پذیرش رهبری انقلابی سوق داد. هدف این تحلیل در درجه نخست، حذف جایگاه رفیع رهبری امام در تبیین انقلاب اسلامی است. نویسنده کتاب «دین و سیاست در اندیشه سیاسی معاصر» ضمن تصریح این هدف، تلاش می‌کند جریانی به نام «روشنفکری دینی» را عامل اصلی تلاش و تحرک روحانیت در عرصه سیاسی و اجتماعی معرفی کند:^{۱۴} در حالی که مراجعه به تاریخ سیاسی - اجتماعی روحانیت که بخشی از آن در این تحقیق مورد توجه قرار گرفت، نشان می‌دهد که روحانیت و جریان اصلاحی و نواندیشی حوزه نه تنها در هیچ برهه‌ای، برخلاف پندارهای نویسنده مذکور، دچار چند دهه سرگردانی و عدم مداخله جدی در سیاست نبود، بلکه مهم‌ترین دغدغه‌های آنها، وضعیت موجود جامعه و اتخاذ عکس‌العمل مقتضی بود که با تعدد رویکردها این جریان، همپوشانی لازم را به دست آورد و البته هیچ‌گاه منکر ضعف‌ها و گاه فرصت‌سوزی‌ها نیستیم.



اولین کتاب روشن‌بینانه و محققانه‌ای که بعد از رحلت آیت الله بروجردی با نگاهی اصلاحی و نواندیشانه، مسئله حوزه و مرجعیت و اقتضات نوین را بررسی کرد، کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» بود که به قلم اندیشمندان بزرگی چون علامه طباطبایی، مطهری، بهشتی، طالقانی و عده‌ای دیگر نوشته شد. این کتاب به تعبیری که در مقدمه آن وجود دارد، موج عظیمی را پدید آورد و نمونه‌ای از روشن‌بینی حوزوی را به نمایش گذاشت.^{۱۵} تبیین عقلی مسئله اجتهاد و تقلید، ضرورت تخصصی شدن فقه و تقسیم کار در ابواب مختلف آن (که به تعبیر شهید مطهری در این کتاب، از صد سال پیش به این طرف، ضرورتش احساس شد و مرحوم شیخ عبدالکریم حائری هم این پیشنهاد را داده بود)، ولایت و زعامت مسلمین در عصر غیبت که توسط علامه طباطبایی تبیین شد و مباحثی از این دست، حکایت از عمق توجه نواندیشی حوزه به بازنگری در خود و کارآمدی آن به اقتضای زمان دارد. این جریان با محوریت عده‌ای از بزرگان حوزه و شاگردان امام و علامه طباطبایی گسترش پیدا کرد.

امام خمینی(ره) که تجارب خوبی از جریان‌های اصلاحی روحانیت در عصر مشروطه و زمان رضاخان کسب کرده بود، خود از پیشگامان اصلاح سازمان حوزه بوده^{۱۶} و با تشکیل حلقه درسی قوی، آموزه ولایت فقیه را زنده کرد. درس‌های حوزوی به طور عام و درس‌های امام بخصوص، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های اجتماعی جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی است. تبیین ایده ولایت فقیه و تربیت شاگردان برجسته‌ای که هر کدام نقش شایسته‌ای در تعمیم و اشاعه اندیشه‌های امام داشتند، همگی حاصل این فرایند حوزوی است. یکی از مهم‌ترین امتیازات امام، پی‌گیری مطالبات اسلامی و شکل‌دهی جریان اصلاحی و انقلابی حوزه از بستر مرجعیت بود. مرجعیت دینی، عنوانی بود که می‌توانست همه ابعاد سیاسی و اجتماعی این جریان را تحت‌الشعاع خود و مطابق قواعد و هنجارهای خویش به پیش ببرد و در واقع، فقاقت و مرجعیت، هدایت‌گر سیاست و تحول بود و این نکته مهمی در جریانات اصلاحی حوزه است که همواره باید اندیشمندان بزرگ حوزه را عقبه تئوریک خود قرار دهد. امام خمینی(ره) بحث نظارت فقها بر مصوبات مجلس شورا را که در متمم قانون اساسی به همت شیخ فضل الله نوری گنجانده شده بود و مبتنی بر همان اصل ولایت فقها بود، این بار به صورت جدی به منزله موضوع بحث فقهی خود قرار داد و زمینه‌های تئوریک اهداف انقلابی خود را فراهم نمود.

جریان اصلاحی حوزویان از سال ۴۲ به بعد گسترش پیدا کرد و خواهان تحول و

اصلاح در حوزه و تلاش‌های سیاسی و فرهنگی در جامعه شد. این جریان، همواره با خطر بیراهه‌ها و نفوذ بیگانگان و غیر خودی‌ها مواجه بوده است؛ از این رو از ناحیه دستگاه حکومت هم زمزمه‌هایی در تأسیس دانشگاه اسلامی در قم و تربیت طلابی در خدمت اسلام شاهنشاهی دائر بود و تیزبینی امام و برخی از بزرگان حوزه، سدّ راه این مقصد شد و حتی امام از دارالتبلیغ آقای شریعتمداری با نظر تردید نگاه می‌کرد و مورد پذیرش ایشان قرار نگرفت^{۱۶} و این درس بزرگی برای جریان اصلاحی حوزه است تا نهایت تدبیر و هوشیاری را در دو بُعد ساختاری و اندیشه‌ای اصلاح و تطور حوزه علمیه به کار گیرند؛ زیرا همان طوری که تحجر، از موانع این جریان است، انفعال، خودباختگی و تأثیرپذیری از جریان‌های سکولار دنیای مدرن از دیگر موانع مهم این مسیر می‌باشد. به هر روی، بزرگان حوزه، صلاح خود را در تأسیس مدارس و مؤسسات حوزوی، انتشار مجلات مختلف فکری، فرهنگی و سیاسی، ترجمه آثاری از اخوان المسلمین مصر، به هدف اشاعه آموزه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام دیدند.

نواندیشی‌های شهید صدر در حوزه علمیه نجف و پی‌آمدهای آن برگ دیگری از جریان اصلاحی حوزوی را رقم زد که در عراق و دنیای اسلام، تأثیر معرفتی و اجتماعی بسزایی داشت. بازشناسی همه این جریان‌ها ره‌توشه‌ای برای آینده و شکوفایی و بازسازی مستمر حوزه علمیه به تناسب نیازهای زمانی خواهد بود. امروزه بعد از انقلاب اسلامی و در شرایط کنونی، حوزه علمیه برای نواندیشی و بازسازی جامعه چه رسالتی بر دوش دارد؟ مسئله معاصر ما چیست و عرصه‌های نواندیشی حوزوی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی چه می‌باشد؟ سازمان و ساختار حوزه علمیه تا چه اندازه، ظرفیت انجام این رسالت‌ها را دارد؟ چه نوع تحولات و تطورات جدیدی در بازسازی و افزایش این ظرفیت‌ها مورد نیاز است؟

اینها برخی از سوالات بنیادی است که قهراً برجستگان حوزه و مسئولین آن توجه کافی به آنها مبذول داشته، تحقق و بررسی این مسائل را در اولویت سیاست‌ها و برنامه‌ها قرار می‌دهند، اما واقعیت این است که مسائلی از این دست، نیازمند اتاق‌های فکر متعدد از سوی محققان و اندیشمندان حوزوی و با اشراف برجستگان جامع و انقلابی حوزه دارد. در بخشی از این تحقیق به زمینه‌های اجتماعی و ساختاری جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی خواهیم پرداخت، اما قبل از آن، ویژگی‌های این جریان را به اختصار مورد توجه قرار خواهیم داد.



ویژگی‌های جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی

عنوان فوق به دو ویژگی مهم اشاره دارد که یکی به ابعاد فکری نواندیشی مربوط می‌شود و دیگری به بعد اصلاحی جامعه و سازمان علمی حوزه بی‌تردید. هر نوع اصلاحی در جامعه، نیازمند فکر و اندیشه‌ای مناسب است؛ هر چند همه اندیشه‌ها به موضوع جامعه بر نمی‌گردد. نواندیشی حوزوی، جریانی اصیل و دامنه‌دار است که حوزه‌های گسترده‌ای از علوم اسلامی را در بر می‌گیرد، اما اصلاح جامعه و ساختارها و رویکردهای خود به اقتضای نیازهای معاصر، در کانون توجه آن قرار دارد. علومی همچون فقه، فلسفه، کلام، و تفسیر به عنوان ترجمانی از کتاب و سنت، برحسب طبیعت خود بیشترین دغدغه روزآمدی و کارآمدی را دارند. بازشناسی ویژگی‌های جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی باعث استمرار و غنای هر چه بیشتر این حرکت بوده، سبب مصونیت آن از آسیب‌ها و بی‌راهه‌ها می‌شود. با تأمل در تاریخ و ماهیت این جریان، اصول و ویژگی‌های آن را می‌توان در سه بعد معرفتی، روشی و اجتماعی ترسیم کرد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

الف) اصول ویژگی‌های معرفتی

۱. جریان اصلاحی حوزوی، هر نوع رسالت سیاسی و اجتماعی خود را (از قبیل عدالت طلبی، ظلم ستیزی، استبداد و استعمار ستیزی، آگاهی بخشی و...) مبتنی بر مسئولیتی الهی و تکلیفی دینی قلمداد می‌کند، یعنی ماهیتی دینی داشته، همواره در چارچوبی که دین تعریف می‌کند، حرکت می‌نماید. این مبانی معرفتی در بازشناسی و هویت بخشی این جریان، بسیار حائز اهمیت است و در واقع، تمایز جریان‌های روشنفکری به تمایز مبانی و اهداف آنها بر می‌گردد؛

۲. قرآن کریم، سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام عقل، طبیعت و تاریخ، همواره از منابع معرفتی در حوزه‌های مختلف بوده، مورد رجوع و استشهاد عالمان نواندیش حوزوی می‌باشند؛

۳. اسلام و شریعت، ایدئولوژی لازم را برای هدایت انسان در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی دارا می‌باشد و اجتهاد از منابع معرفتی، راهی برای پاسخ‌گویی به این نیازها می‌باشد؛

۴. در مواجهه با اندیشه‌های جدید، وارداتی و جریان‌های مختلف، اصول و مبانی خود را به بهانه نوگرایی، مورد تجدید نظر و تشکیک قرار نمی‌دهند، بلکه آنها را چراغی برای حل مسائل و منبعی برای بسط اندیشه دینی تلقی می‌کند؛ این جریان برخلاف جریان‌های منفعل غرب‌گرای مسلمان که برای هم‌آهنگی با اندیشه‌های نوین، حاضر به هر نوع تغییر در بنیادهای معرفتی و سیاسی - اجتماعی اسلام هستند و به اصطلاح، اسلام را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند تا با مسائل عصری و آموزه‌های جدید غرب منافات نداشته باشد، تلاش می‌کند براساس آموزه‌های ثابت اسلام، مفاهیم جدید را تحلیل نماید و یا با تأمل در منابع اجتهاد، دریچه‌های جدید برای حل مسائل عصری پیدا کند.

ب) اصول و ویژگی‌های روشی

تعیین روش و تشخیص ویژگی‌های آن در هر مکتب و جریانی، خود متوقف بر اصول و مبانی خاص و نوع موضوع و قلمرو مورد نظر می‌باشد؛ از این جهت؛ ویژگی‌های روشی جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی، مبتنی بر آنهاست. بررسی این اصول و مبانی و رابطه‌شان با ویژگی‌های روشی این جریان در این مجال ممکن نیست، اصولی از قبیل: مشروعیت حکم عقل قطعی، حجیت ظنون معتبر در شرایطی خاص، قابل فهم بودن کتاب تکوین و تشریح، بلکه موظف بودن انسان در فهم آنها، ناتوانی انسان در شناخت همه حقایق از طریق حس و عقل و به تعبیری دیگر، فراتر بودن حقایق از تور صید و شکار آدمی را می‌توان اشاره کرد. برخی از ویژگی‌های روشی به شرح ذیل است:

۱. عدم تعصب و جمود بر ظواهر نصوص دینی در عین اعتبار آن، این ویژگی که تعبیر دیگری از «لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ» است، به دنبال شناخت ژرفای دین و درک ظرافت‌های نصوص دینی است؛ بنابراین، ظاهرگرایی و اخباری‌گری، تحمل چنین بار سنگینی را ندارد؛

۲. تقلید گریزی و عدم تحجیر و بهت‌زدگی در برابر شخصیت‌های بزرگ علمی و اجتماعی حوزه، بلکه داشتن روحیه نقادی در عین حفظ احترام و قداست و حتی پذیرش ولایت ایشان؛

۳. حقیقت‌طلبی و التزام به حقایق معرفتی نه نقد حقیقت و طرد آن، به عبارت دیگر، نقادی، معطوف به حقیقت خواهی است نه یکسر ویرانگری مطلق؛

۴. تلاش جهت کشف افق‌های ناشناخته در قلمرو، انسان و جامعه و توجه به مقتضیات

زمانی، تأثیر دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد و دخالت آنها در تشخیص موضوعات و ۱۳۵



کشف احکام شرعی مناسب، که قهراً بسط اندیشه دینی و نو رهاورد آن خواهد بود؛
۵. بهره‌گیری از همه مشرب‌های معرفتی؛ اعم از وحیانی، عقلانی، عرفانی، تجربی،
تاریخی، عقلایی و عرفی با رعایت ظرفیت هر یک و تناسب آنها با موضوعات؛
۶. اتقان و صلابت علمی؛ به طور معمول، علما و اندیشمندان برجسته حوزه بعد از
زحمات علمی فراوان و تأملات و پی‌گیری مستمر دست به قلم می‌برند و با چنین پشتوانه
کاری، فعالیت علمی را به پیش می‌برند. برای نمونه، مرحوم شیخ عباس قمی در تألیف دو
جلد کتاب «سفینه البحار» ۳۵ سال زحمت کشید و دو بار «بحارالانوار» علامه مجلسی را
از اول تا آخر مطالعه کرد^{۱۸}. این تکاپوی علمی شبانه‌روزی در زندگی علمای اسلام وجود
دارد و جریان نواندیشی حوزوی از چنین فضای آموزشی و علمی بر می‌خیزد و به شدت،
نیازمند آن است.

۷. تبدیل رویکرد فقه فردی به فقه اجتماعی؛^{۱۹} وقتی که فقیه از عزلت نگاه فردی
خارج می‌شود و به اقتضای فرصتی که جامعه و نظام اسلامی برای نظریه‌پردازی در همه
ابعاد جامعه به او می‌دهد، قهراً تنها با افراد مکلف و نیازهای آنها روبه‌رو نیست، بلکه
علاوه بر آن با شبکه‌های بسیار گسترده اجتماعی و تعاملات افراد و نظام‌های اجتماعی در
سطح ملی و فراملی مواجه خواهد بود.

ج) اصول و ویژگی‌های اجتماعی

جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی به عنوان پدیده‌ای تاریخی، هر چند نه کل حوزه،
بلکه بخش قابل توجه و مؤثری از آن را تشکیل داده و در دوران معاصر، صورت جمعی
خاصی به خود گرفته است، در نگاه خود به درون و بیرون حوزه علمیه، ویژگی‌های
اجتماعی خاصی یافته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. دغدغه اصلاح ساختار درونی حوزه به تناسب نیازهای بیرونی را دارد و هیچ‌گاه
وضعیت موجود حوزه؛ اعم از کتاب‌های درسی، تعاملات درونی اجزای حوزه، ارتباط حوزه
با سایر مراکز علمی، فرهنگی و سیاسی - اجتماعی را کافی نمی‌داند. در نگاه بسیاری از
شخصیت‌های برجسته این جریان، حوزه علمیه باید جایگاه نهادی شایسته خود را به دست
آورد و به عنوان یک سازمان برجسته دینی و نه در حد افراد یا گروه، نبض تحولات امروز
جامعه، بلکه جهان اسلام و همه جوامع بشری را در دست گیرد و برای امروز و آینده آن
برنامه داشته باشد. تحولات ساختاری لازم و تأمین امکانات و بازآفرینی نقش‌های

- اجتماعی از مهم‌ترین دغدغه جریان اصلاحی حوزه است؛
۲. استبداد و استعمار ستیزی؛ دو محور اساسی این جریان است؛ از این رو بسیاری از حکومت‌ها را حکومت جائر معرفی می‌کند و هزینه رویارویی آن را می‌پردازد؛ همان طوری که استعمار را به خوبی می‌شناسد و در خط مقدم ستیز با آن قرار دارد؛
 ۳. اندیشه پیشرفت و رهایی از انحطاط، که رهاورد استبداد و استعمار است، در کانون برنامه اصلاحی حوزه می‌باشد که برای آن از دیرزمان، استراتژی، بلکه برنامه‌های اجرایی تدوین کرده، مسلمانان و حاکمان را به اجرای آن دعوت نموده‌اند؛
 ۴. آگاه سازی مردم، بسیج احساسات و اراده‌های آنها و تکیه بر اقدام جمعی ملت مسلمان از مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی این جریان می‌باشد.

زمینه‌های اجتماعی نوآندیشی حوزوی

نوآندیشی هر چند مفهومی ناظر به ذهن و بیان‌گر فعال بودن سیستم شناختی فرد در برابر عوامل محیطی و معرفتی جدید است، اما تنها معلول توان‌مندی‌های شخصی و ویژگی‌های فردی نمی‌باشد، بلکه از زمینه‌ها و عوامل اجتماعی خاصی تأثیر می‌پذیرد. مجموعه عوامل و زمینه‌های فوق را می‌توان به دو دسته کلان تقسیم دارد:

الف) زمینه‌ها و ویژگی‌های ساختاری و نهادی؛

ب) عوامل و زمینه‌های برون ساختاری؛

مقصود از ویژگی‌های ساختاری و نهادی، خصوصیات است که به محیط و فضای آموزشی و پرورشی حوزه علمیه و چگونگی تعاملات درون‌سازمانی آن مربوط می‌شود. سؤال اساسی، این است که حوزه علمیه با تأکید بر حوزه علمیه قم که در دهه‌های اخیر، مرکزیتی نسبت به سایر حوزه‌های علمی پیدا کرده از چه ویژگی‌های ساختاری و نهادی برخوردار است که سبب پیدایش جریان اصلاحی و نوآندیشی دینی در دوران معاصر شده است؟ تقویت و تحکیم این ویژگی‌ها نیازمند چه تدابیر اصلاحی دیگر است تا نوآندیشی حوزوی بتواند به بالندگی خود برسد؟

عوامل و زمینه‌های برون ساختاری، اشاره به زمینه‌های تأثیرپذیری حوزه علمیه از دیگر نهادهای اجتماعی جامعه؛ اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - علمی دارد و نیز دیگر عناصر فرهنگی که فراتر از این مرز و بوم، زمینه پیدایش اصلاح و نوآندیشی حوزوی را فراهم کرده است. سؤالاتی که در این زمینه، قابل طرح می‌باشند عبارتند از: وضعیت ۱۳۷



سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - علمی جامعه ما چه تأثیری بر نواندیشی حوزوی داشته‌اند؟ حوزه علمیه برای نواندیشی در حال و آینده خود نیازمند چه توجهات و تعاملاتی با نهادها و نظام‌های اجتماعی جامعه می‌باشد؟ مسائل جهانی بخصوص جهان اسلام چگونه می‌تواند در جریان اصلاح و نواندیشی حوزوی مؤثر باشد؟ این مقاله تلاش می‌کند پاسخ‌هایی را برای سؤالات فوق بیابد.

الف) تأثیر ویژگی‌های ساختاری و نهادی حوزه علمیه

درباره اهمیت تأثیر ویژگی‌های ساختاری و سازمانی بر اجزا و تعاملات درونی، شهید مطهری دیدگاه جالب و واقع بینانه‌ای دارد که از منظر جامعه شناختی، حائز اهمیت است. او می‌گوید برخی گمان می‌کنند که صلاح و فساد یک جامعه یا مجموعه‌ای به صلاح و فساد افراد آن مربوط می‌شود؛ در حالی که تحلیل و تعمق بیشتر نشان می‌دهد که تأثیر سازمان، تشکیلات و ساختار، اهمیت بیشتری نسبت به زعماء دارد. در درجه اول باید به سازمان و ساختار صالح اندیشید و در درجه دوم به زعمای صالح فکر کرد. در نظام ناصالح، فرد و زعیم صالح کمتر قدرت اجرای اهداف و منویات خود را پیدا می‌کند، اما در ساختار سالم، فرد ناصالح چنان قدرت تخطی ندارد.^{۲۰}

ساختار حوزه علمیه و روح مسلطی که خود را در تعاملات مختلف حوزوی نشان می‌دهد، ویژگی‌های مختلفی دارد که تنها به برخی از خصوصیات مؤثر در جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی اشاره خواهیم کرد:

۱. سازمان و فضای آموزشی حوزه

سازمان حوزه علمیه در بُعد آموزشی و تربیتی خود به طور سنتی از اساتید خاصی تشکیل می‌شود که در مدارس یا مجالس درس خود، جمعی از طلاب و دانش‌پژوهان را تعلیم می‌دهند. منابع درسی مشخص و روش‌های تدریس و تتبع خاصی که در حوزه است، دارای مزایا و معایبی است که در جای خود باید بررسی کرد. به طور مشخص، کتاب‌های درسی و شیوه تدریس در حوزه از قدیم‌الایام، ویژگی ممتازی داشته‌اند. علت این امتیاز را می‌توان در گسترش، عمق و نگاه نقادی به دیدگاه‌های مختلف جست‌وجو کرد. معمولاً منابع درسی حوزه از جهت کثرت پرداختن به اقوال مختلف و نقد و بررسی آنها سرآمد هستند. این رویکرد، راه تجدید نظر، خلاقیت، نوآوری و اجتهاد را بر متعلمان

باز می‌کند. اساتید مبرز و مجتهد دروس سطح و خارج حوزه با بررسی استدلال‌ها و نظریه‌های دیگر مجتهدان در عمل، راه خلاقیت و روش محققانه را می‌آموزند، همان‌طور که نظر اجتهادی، آنها هم از سوی شاگردانشان به چنین سرنوشتی مبتلا می‌شوند. چنین فضای آموزشی و تقویت و تحکیم آن، اندیشمندی فکور، محقق و نقاد می‌آفریند که سرمایه‌های اصلی نواندیشی حوزوی می‌باشند. اما این تنها زمینه‌ای برای رویش آن است و قطعاً اگر نقادی‌ها فقط در کتب درسی و محفل استاد خلاصه شود، خلاقیت و نواندیشی مناسب این زمان شکل نمی‌گیرد. در ارتباط با ضرورت تحول در کتاب درسی حوزه و به طور کلی، سازمان آموزشی آن سخن بسیار گفته شده و باید بر این ضرورت تأکید مستمر داشت، ولی ابعاد اجتماعی دیگری هم وجود دارد که شایان توجه است. به طور سنتی، ارتباط فرهنگی و علمی حوزه با جامعه از مجاری فردی مبلغان یا استفتائات مقلدان، یا نشریات و کتب حوزویان و یا ارتباط با نخبگان و گروه‌های اجتماعی بوده است. برای مثال، تعامل مستقیم مبلغان با جامعه آنها را با برخی از نیازهای تبلیغی آشنا کرده و در صورت برنامه‌ریزی و به کارگیری همت و مسئولیت‌شناسی به صورت فردی یا گروهی به پاسخ‌گویی می‌پردازند یا محققانی در این باره دست به قلم برده آثاری را خلق می‌کنند. همچنین مجتهدان و مراجع عظام تقلید با توجه به نوع استفتایی که از آنها شده، پاسخ مقتضی را در قالب فتوا ارائه می‌دهند که چه بسا مسائل جدید، پاسخ‌های نوینی بیابد و باعث گسترش اندیشه فقهی شده باشد.

شیوه‌های فوق در شرایط کنونی که حوزه علمیه قم در قلب جهان اسلام و کانون توجهات ملی و جهانی قرار گرفته، به هیچ وجه کفایت نمی‌کند. زمینه‌های بایسته و مطلوب دیگری هم وجود دارد که سهم تعیین‌کننده‌ای در جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی دارد:

- تأسیس مراکز و سازمان‌های علمی و اطلاعاتی به هم مربوط در بازشناسی نیازهای دینی در دو سطح ملی و فراملی، بخصوص با تأکید بر جهان اسلام و مسائل مربوط به آن و طبقه‌بندی آنها؛

- تطور آموزش‌ها و تربیت متخصصان در زمینه‌ها و مقولات شناسایی شده فوق؛

- احیای ارزش‌ها و هنجارهای علمی مربوط به حوزه کهن اسلامی جهت مقابله با

آسیب‌ها و تهدیداتی که از ناحیه مدرک‌گرایی و مزایای مادی، متوجه حوزه علمیه است؛

- تعامل سازمانی حوزه علمیه با دیگر سازمان‌های علمی و فرهنگی کشور و خارج از



کشور جهت گشودن درهایی که به بسط اندیشه دینی و گسترش آن و آفرینش ادبیاتی نوین کمک می‌کند؛

- تعامل بزرگان حوزه در سامان‌دهی اندیشه دینی و تولید آن به صورت جمعی؛
- تأسیس انجمن‌های علمی حوزوی و تعامل آنها با بدنه اصلی حوزه، جهت آزاد اندیشی و نظریه‌پردازی؛

- بازشناسی سازمانی رویکردها و جریان‌هایی که در درون کشور، در سطح جهان اسلام و عرصه بین‌المللی فعالیت دارند؛ اعم از اندیشه‌ها و جریاناتی که همسویی با اهداف و اندیشه‌های اصیل اسلامی دارند یا جریاناتی که در صدد ارائه اسلام آمریکایی یا قرائت‌هایی نوین مطابق مفاهیم دنیای غرب می‌باشند؛

- تشویق‌های علمی سازمان‌دهی شده در درون سازمان حوزه و بیرون از آن؛ قهراً زمینه‌های فوق، نگاهی اجتماعی به پدیده علم و عالم را می‌طلبد تا سازمان حوزه را به افق‌ها و اهداف ترسیم شده‌اش نزدیک کند.

۲. باورها و ارزش‌های مؤثر در جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی

حوزه علمیه به عنوان رکن مهمی از نهاد آموزشی و تربیتی جامعه، از باورها، ارزش‌ها و هنجارهای نهادی خاصی برخوردار است که منشأ اصلی آنها نصوص دینی و سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام می‌باشد. بخشی از این باورها و ارزش‌ها نقش مؤثری در جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی ایفا نموده، تقویت آنها این جریان را بدون اعوجاج به پیش خواهد برد. به عبارت دیگر، سیطره وجود این آموزه بر حوزه علمیه یا بخش قابل توجهی از آن، ساختار اجتماعی آن را برای پیدایش یا پذیرش جریان فوق آماده کرده است. از بین این باورها، به مواردی می‌توان اشاره کرد:

۱- ۲. جامعیت و خاتمیت اسلام

یکی از باورهای بنیادین مسلمانان، خاتمیت اسلام است. همان‌طور که جامعیت اسلام هم ملازم آن بوده و از باورداشت‌های مسلمین و تثبیت شده در مراکز علمی و آموزشی حوزه‌های اسلامی است. هر چند در تفسیر جامعیت اسلام، نظریه‌های مختلفی وجود دارد، اما اصل این ایده، عنصر تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری و پویایی حوزویان می‌باشد. چه با قبول جامعیت و خاتمیت و توجه به لوازم آنها، حوزه همواره باید دغدغه رفع نیازهای اخلاقی و معرفتی در حوزه‌های مختلف و به تناسب نیازهای جامعه را داشته باشد؛ در این

صورت، دو پی‌آمد فرهنگی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت: نخست، مبنا قراردادن اسلام در پاسخ‌گویی به نیازهای عصری است. علی‌رغم گرایش‌های غرب‌گرایانه‌ای که تحت عنوان اصلاح و بازسازی جامعه، همواره خود را در ذیل جریان‌های اصلاحی غرب و شرق قرار می‌دهد؛ جریان پویای حوزوی همواره به سرچشمه‌های جوشان اسلام فکر می‌کند. پی‌آمد دوم آن، گسترش و توسعه فرهنگ اسلام در جامعه است؛ زیرا اسلام به اقتضای خاتمیت باید جهان‌گیر شود. این وظیفه در درجه نخست، متوجه متولیان اندیشه دینی، یعنی حوزه‌های علمیه می‌باشد. جریان اصلاحی حوزوی از اینجا شکل می‌گیرد، یعنی در درون ساختار تثبیت شده اندیشه حوزوی که زعما و مجتهدان، محور اصلی آن را تشکیل می‌دهند، توجه به فضای بیرون حوزه، یعنی جامعه اسلامی و بلکه جامعه بشری، کانون دغدغه‌های آنها را شکل می‌دهد. البته این بدان معنا نیست که همه اندیشمندان حوزوی از حساسیت یکسانی برخوردار بوده باشند، بلکه به طور طبیعی، عده‌ای به دلیل زمینه‌ها و شرایط خاصی، گوی سبقت را می‌ربایند. و برخی نیز با نداشتن شرایط مناسب از این قافله بازمانده و عده‌ای هم گرفتار وادی تحجر می‌گردند.

همه جریان‌هایی که توسط روحانیت بیدار در مبارزه با انحرافات فکری و اجتماعی به وجود آمد از مبنای جامعیت و خاتمیت اسلام بر می‌خیزد؛ همان‌طور که رویکردهای منحرف یا غرب‌گرا با نفی این مبنا به وجود می‌آیند.

۲-۲. ولایت و رهبری

یکی از باور داشت‌های مهم حوزوی که در شکل‌گیری جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی، تأثیر بسزایی داشته است، مسئله ولایت و رهبری جامعه است. این اصل بنیادی اسلام، مطابق نصوص صریح دینی، متوجه پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام و در عصر غیبت به عهده نواب عامه حضرت ولی عصر (ارواحنا فده) می‌باشد. هرگونه حرکت اصلاحی و به اقتضای آن، هر نوع نواندیشی حوزوی، مبتنی بر اصل ولایت است و این از ویژگی‌های مهم جریان اصلاحی حوزوی و باعث تفکیک آن از سایر جریان‌های اصلاحی سکولاری می‌باشد.

فقیهان مصلح شیعه برای خود، حق و تکلیف در زعامت مسلمین قائل هستند. در سده اخیر، مرحوم شیرازی بزرگ در رساله تحریمیه خود اعلام می‌دارد: دین و دولت در زمان ختمی مرتبت G در یک محل، مستقر و بعداً از هم جدا شدند. و در عصر غیبت، انفاذ و



اجرا در دست دولت و حکومت قرار گرفته و از دین جز تحریص و تخویف و تهدید، امری برنمی‌آید؛ حال اگر دولت به تکلیف خود عمل کند، علمای دین که خود را از جانب ولی عصر [عجل الله تعالی فرجه] منصوب بر این امر و حافظ دین و دنیای رعایای آن جناب و مسئول حال ایشان می‌داند، اقدام شایسته را انجام خواهند داد.^{۲۱}

شاگردان بنام میرزای شیرازی از شیخ شهید فضل الله نوری تا آخوند خراسانی و بعد میرزای نائینی، جملگی همین مبنا را دنبال کرده‌اند. مرحوم شیخ شهید می‌گوید: «مرجع کلیه احکام اسلامی در همه اعصار بعد از نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام مدی اللیل و النهار علماء اسلام و مجتهدین عظام ضاعف الله اقدارهم بوده و هست... تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس مخصوص است به امام و نواب عام او و ربطی به دیگران ندارد و دخالت غیر آنها در این امور حرام و غضب بودن مسند پیغمبر و امام است.^{۲۲} بنابراین، فقهای شیعه در جریان اصلاحی خود به دلیل آن که مسئولیت ولایت و رهبری را بر دوش می‌کشیدند، دخالت می‌کردند و دیگر شخصیت‌ها و جریان‌های اصلاحی حوزوی خود را مأذون از آنها می‌دانستند.

۲-۳. هدایت‌گری (انذار و تبشیر دینی)

از جمله باورهای اصیل حوزوی، نقش هدایت‌گری در جامعه است. از طلاب تا فضلا و برجستگان و مراجع، یکی از نقش‌های بنیادین خود را بعد از دین‌شناسی، هدایت‌گری می‌دانند. این ایده ارزش‌مند در راستای رسالت الهی انبیا، و وظیفه‌ای است که قرآن و سنت بر علما فرض نموده‌اند. هدایت‌گری از اصول مهم جریان اصلاحی و نواندیشی دینی است و همین باور است که تعامل حوزه با جامعه را فراهم می‌سازد. جریان اصلاحی حوزه صرفاً به دنبال تخریب وضعیت موجود نیست، بلکه جریانی هدف‌دار و خواهان هدایت جامعه به سوی آرمان‌هاست، در نتیجه، هجرت از حوزه‌های علمی برای تبلیغ یکی از کارکردهای آن است. بیدار کردن افکار عمومی، رشد و ترقی فرهنگی جامعه و ترویج باورها و ارزش‌های اسلامی از نقش‌های نهادینه شده حوزه‌های علمیه می‌باشد. در جریان‌های سیاسی و اجتماعی روحانیت، تحولات در بستر هدایت‌گری جامعه اتفاق می‌افتاد و تاریخ، گواه صدقی بر این مدعاست.

مرحوم آیت الله اراکی از خاطرات خود درباره آیت الله حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) نقل می‌کند که ایشان بارها می‌فرمودند که دوست دارم در خانه را به رویم

بیندم و فارغ البال یک دوره فقه را به شیوه اجتهادی شیخ اعظم انصاری تدوین کنم، اما «دیدم یک چیز مهم از آن است و آن، این که اگر یک نفر را که شبهه‌ای در دین دارد، بتوانم شبهه‌اش را برطرف کنم، اهمیتمش بیشتر است و این امر او را از این کار باز داشت». ^{۲۳} آموزه فوق، روحانیت مصلح را در مسیر جریان سازی اجتماعی به انگیزه هدایت‌گری و ایجاد بیداری اسلامی در مقابل حوادث و جریان‌های انحرافی قرار می‌دهد که در دوران و دهه‌های اخیر، شاهد جریان‌های اصلاحی متعدد از علمای حوزه بوده‌ایم.

۴-۲. حفظ اساس اسلام

همه جریان‌های اصلاحی حوزه علمیه، معطوف به این باور بنیادین علما و حوزویان است که باید اساس اسلام را حفظ کرد. ابزاری تلقی کردن حکومت پادشاهان و گاه حضور و مشارکت در برخی از عرصه‌های حکومتی، فتوای جهاد علیه اشغال‌گران، شرکت در جهاد با بیگانگان، تحریک و بیداری مردم، مقاومت در برابر سیاست‌های ذلت‌بار حکومت‌ها، بست نشینی‌ها، همه و همه حول یک هدف جمع می‌شوند که همان «حفظ بیضه اسلام» است. ^{۲۴}

۵-۲. ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی

یکی از مبانی نظری و باورهای بنیادینی که جریان‌های اصلاحی حوزوی در آن تنفس کرده، رشد و نما می‌کند، ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی است. حوزه‌های علمیه شیعه و علمای بزرگ، همواره حکومت‌ها را مادامی که در ستیز آشکار علیه اسلام نبودند، به عنوان ابزاری برای تحقق شریعت اسلامی و احقاق حقوق ملت تلقی می‌کردند، در غیر این صورت، براساس آموزه‌های فوق، جریان اصلاحی خود را به وجود می‌آوردند.

۶-۲. زمان‌شناسی و کارآمدی

مطابق برخی از نصوص دینی، یکی از وظایف عالم دینی، زمان‌شناسی است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَابِسُ»، ^{۲۵} عالم زمان‌شناس، هیچ‌گاه مقهور پدیده‌ها و حوادث مشتبه و فریب‌دهنده نمی‌شود. زمان‌شناسی، اجتهاد را کارآمد و جریان اصلاحی را نو به نو تجدید می‌کند. این مایه‌های اصیل حوزوی، زمینه‌های فکری و فرهنگی ویژه‌ای هستند که در تاریخ جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی وجود داشته و همواره آن را به پیش برده‌اند.

۳. تأثیر نفوذ در نواندیشی حوزوی

در سازمان حوزه علمیه، عوامل نفوذ و اقتدار خاصی وجود دارد که در توسعه و تضییق نواندیشی حوزوی و جریان اصلاحی، سهم بسزایی داشته‌اند. این اقتدار که از زمینه‌های معنوی، علمی و اجتماعی حوزوی به طور خاص و از درون جامعه اسلامی به طور عام بر می‌خیزد، عمدتاً در مراجع تقلید و صاحبان افتا و نفوذ تجلی می‌یابد. به غیر از مراجع تقلید شیعه، مصلحان و مجتهدانی که خود، جریان اصلاحی و انقلابی در جامعه پدید آورده بودند، به گونه‌ای ویژه در پیدایش نواندیشی حوزوی نقش داشتند. در دوران معاصر، امام خمینی(ره) در جایگاه مرجعیت و با آگاهی از نقشی که از این منزلت و پایگاه اجتماعی در تحولات جامعه و حرکت اصلاحی حوزه دارد، به خوبی توانست تأثیر بسیار برجسته و تاریخ‌سازی را در جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی ایجاد کند. او با ملاحظه تاریخ حوزه و نقش نفوذ مراجع و فقها در این جریان، گاه از فرصت‌سوزی‌ها و عدم استفاده بهینه از این نقش‌ها منتقد بود؛^{۲۶} در عین این که نقطه آغاز این تحولات در درون حوزه‌ها را از سوی مراجع و فقهای بزرگ قلمداد می‌کرد. تأکید و اصرار امام بر فقه جواهری، از نقطه نظر اجتماعی، صاحبان این اندیشه و رویکرد را در مرکزیت هر نوع حرکت اصلاحی و نواندیشی حوزوی قرار می‌دهد و از سوی دیگر با تأکید بر عدم کفایت اجتهاد مصطلح در حوزه برای هدایت و مدیریت جامعه امروز، کانون نفوذ حوزوی را به پویایی و روزآمدی فرا می‌خواند.

به حاشیه رفتن صاحبان فقه جواهری و محدودیت یا سلب نفوذ حوزوی ایشان، بزرگ‌ترین تهدید برای جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی است، همان‌طور که ورود آنها در عرصه‌های نوین، سبب تسریع در نوآوری‌ها و نواندیشی حوزوی و مصونیت آن از انحراف می‌شود.

ب) عوامل و زمینه‌های برون ساختاری جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی

از منظری جامعه‌شناختی، تحولات حوزه علمیه، علاوه بر عوامل و زمینه‌های درون این سازمان علمی - اجتماعی، متأثر از عوامل بیرونی و نهادهای اجتماعی است. نهادهای اجتماعی، نقشی اساسی در تعیین شرایط درونی، نوع فعالیت‌های علمی و اجتماعی، تعاملات اندیشمندان با یکدیگر و جامعه دارند.^{۲۷} جامعه از نظام‌های مختلف آموزشی، سیاسی، اقتصادی، گروه‌ها و سازمان‌ها تشکیل می‌شود که چگونگی هر یک از آنها و



نسبتی که با سازمان حوزه برقرار کرده، بر نواندیشی آن تأثیر می‌گذارند؛ در نتیجه، این تعامل و تأثیرگذاری دو سویه در تحلیل این جریان نقش خواهند داشت. حال به بررسی برخی از مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت:

۱. تأثیر نهادهای اجتماعی

حکومت، مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که بیشترین جهت‌گیری‌ها و حساسیت‌های حوزوی را در طول تاریخ برانگیخته است. در زمان حکومت‌های جور به دلیل تمایزهای ساختی و کارکردی نظام‌های سیاسی و قدرت با سازمان حوزه، تعامل مثبتی وجود نداشت، بلکه زمینه تقابل و ستیز پدید می‌آمد. اما در نظام اسلامی، نقاط اشتراک در اهداف و کارکردها، فضای جدید و بسیار گسترده‌ای را برای تعامل ایجاد نموده است. انتظارات حوزه از حکومت و انتظارات حکومت از حوزه، مسائل حکومتی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی، نیازمند نظریه‌پردازی جریان نواندیشی حوزوی می‌باشد، اما تأمین این هدف در گرو تعریف سازمانی و عملیاتی مشخصی از تعامل دو سویه آن دو است. کسب اطلاعات به صورت فردی و گروهی از نیازهای حکومتی به هیچ وجه کفایت از پویا و جوشش لازم در جریان نواندیشی حوزوی نمی‌کند و اساساً بدون آموزش‌های منظم و با مدیریت صحیح، تحصیل این اطلاعات هم ممکن نیست. از سوی دیگر دینی شدن نهاد سیاست، سخت‌نیازمند حوزه و نواندیشی آن است و بالعکس، اجتماعی کردن جامعه براساس باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی از سوی حوزه نیازمند قدرت و امکانات اجتماعی است که در دست حکومت می‌باشد و این مهم نیازمند چشم‌اندازی دراز مدت و برنامه‌هایی مشخص و تعریف شده می‌باشد.^{۲۸}

مسائل مربوط به نهاد خانواده، فرهنگ‌پذیری در درون خانواده و آسیب‌شناسی آن از جمله محورهای بنیادی است که مسئولیت نواندیشی حوزه را سنگین می‌کند. شناخت وضعیت امروز خانواده‌ها، جوانان و زنان به عنوان مهم‌ترین گروه‌های تأثیرگذار و هویت-بخش، تلاش مضاعفی را برای آمادگی و آموزش حوزه جهت تربیت محققین مربوط به حوزه‌های مختلف را طلب می‌کند. بدیهی است رویکردهای فوق، جریان اصلاحی و نواندیش حوزوی را پویا و کارآمد قرار می‌دهد.

از جمله مسائل نهادی مهم، سازمان‌ها و گروه‌هایی که در حوزه فرهنگ عمومی

اشتغال دارند، جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی چه جایگاه و نسبت تعریف شده‌ای در ۱۴۵



این میان دارد؟ عرصه نظریه‌پردازی در مسائل مربوط به فرهنگ عمومی و حوزه فرهنگ-سازي از جدی‌ترین قلمروهای حضور این جریان است؛ زیرا مردم با فرهنگ عینی عمومی زندگی می‌کنند و قهراً کسانی که در این عرصه‌ها حضور بیشتری داشته باشند، فرهنگ عمومی را شکل خواهند داد.

۲. علم و تکنولوژی

علم و تکنولوژی، نقش مهمی را در تغییرات اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کنند و چیزی که چنین نقشی را دارد، نمی‌تواند از نگاه حوزه بگریزد. نواندیشی حوزوی باید نسبت خود را با تکنولوژی، فلسفه تکنولوژی، به کارگیری تکنولوژی و پی‌آمدهای آن تبیین کند. هر چند تکنولوژی، خنثی نیست، اما با تأکید بر ارزش‌های دینی و با به‌کارگیری تکنولوژی باید تحولی در شکل و سامان تعاملات حوزه ایجاد کرد؛ چه این که عدم استفاده از آن، فرصت حضور جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی را در عرصه‌های جدید سلب می‌کند.

۳. تأثیر گروه‌ها و جریان‌های ضد دینی

حوزه علمیه و عالمان برجسته اسلام، محصور در محیط و مکان خاصی نیستند، بلکه همواره در صدد احیا و حفظ دین در فضای دینی جامعه می‌باشند. بنابراین، به طور طبیعی بسیاری از رویکردهای حوزوی، برون‌گرا و معطوف به فضای پیرامونی خود، یعنی جامعه اسلامی هستند. تاریخ اندیشه و حیات حوزه‌های اسلامی شیعه نشان داده است که افراد و جریان‌های الحادی ضد دینی، گروه‌های ضالّه، بدعت‌ها و تحریف‌ها، اندیشه‌های انحرافی و تهاجم فکری دنیای غرب، مهم‌ترین تأثیر را در جریان سازی اصلاحی حوزوی داشته‌اند. حکومت استبدادی رضاخان، آشکارا به ستیز علیه دین، باورها و نمادهای دینی پرداخت و دست روشنفکران غرب‌گرا، کمونیست‌ها و بهائیان را در این زمینه کاملاً باز گذاشت و با ملاحظه برخی از شرایط اجتماعی و سیاسی دیگر، فضای جدیدی از نواندیشی حوزوی را پدید آورد. مبارزه با افکار کسروی، حزب توده و کمونیسم، بهائیان و ... ادبیات دینی نوینی را شکل داد. کتاب *کشف‌الاسرار* امام خمینی (ره) رساله‌های متعدد درباره ضرورت حجاب، *اصول فلسفه و روش رئالیسم* علامه طباطبایی و ده‌ها کتاب و رساله دیگر، منشعب از این فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه بوده‌اند.^{۲۹} به طور کلی، بزرگ‌ترین کتاب‌های علمای شیعه در تاریخ با توجه به شرایط اجتماعی خاص و در جهت پاسخ‌گویی به شبهات و

نیازهای زمانی تألیف شد. کتاب شریف *عبقات الانوار* علامه میر حامد حسین در پاسخ‌گویی به شبهات اهل سنت در باب امامت و کتاب *العقدیر* علامه امینی، تأسیس *الشیعه لعلوم الاسلامیه صدرالدین کاظمی*، *اعیان الشیعه* سید محسن امین، و در دوران اخیر، کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* شهید مطهری و بسیاری از کتاب‌های ایشان و متفکرین معاصر حوزوی به اقتضای شرایط اجتماعی پدید آمدند و اگر آنها این زمان‌شناسی و توجه به شبهات و اندیشه‌های غیر دینی یا ضد شیعی نداشتند، چنین آثار قیمی خلق نمی‌شد. هر چند تمام این تلاش‌های دینی از سوی علمای اسلام انجام گرفته، اما به دلیل سیطره حکومت شاهنشاهی، معمولاً به صورت فردی یا گروهی انجام می‌شد و گاه از پشتوانه اساطین حوزه برخوردار بود. امروزه شرایط بسیار متفاوت شده است. حوزه علمیه قم از ساختار و سازمان دقیق‌تری برخوردار شده و به اقتضای اندیشه‌ها و جریان‌های ضد دینی، بسیار توان‌مندتر می‌تواند عمل کند، به نظر می‌رسد جریان اصلاح حوزوی و نواندیشی دینی در مواجهه با جریانات و اندیشه‌های ضد دینی باید در چندین عرصه، تحرک لازم از خود نشان دهد، در غیر این صورت، ماهیت اصلاحی آن به رکود تبدیل خواهد شد.

عرصه نخست به بازشناسی جریانات، مکاتب و اندیشه‌های ضد دینی مربوط است. گستردگی و پیچیدگی این جریان‌ها و مکاتب انحرافی و ابزارهای بسیار متنوع و پیشرفته‌ای که در ترویج آنها به کار می‌گیرند و نیز کثرت و تنوع مخاطبان، قدرت بازشناسی و اقدام مقتضی را از فرد و حتی گروه‌ها سلب یا محدود می‌کند؛ در نتیجه، تمرکز در برنامه‌ریزی، آموزش و اجرا در متن حوزه علمیه، ضرورتی حیاتی می‌یابد. جریان نواندیشی حوزوی باید بتواند بابه کارگیری از امکانات محدود موجود و خلق، ظرفیت‌های لازم آسیب‌ها و چالش‌های فکری جامعه را با وحدت رویه و سیاست‌های مشخص، شناسایی نماید.

دومین عرصه ضروری، تربیت متخصصان و دانشورانی به تناسب نیازهای فوق است، رها بودن این عرصه یا جنبی تلقی کردن آموزش‌های آن باعث جنبی شدن و حاشیه رفتن حوزه در این قلمرو خواهد بود. موفقیت نواندیشی حوزوی در انجام این دو رسالت بزرگ، اندیشه و ادبیات دینی جدیدی خلق کرده، باعث بسط اندیشه دینی خواهد شد.

بدون تردید، مهم‌ترین کانون تهاجم به اندیشه دینی و نظام اسلامی از دنیای غرب و ۱۴۷



مدرنیته بر می‌خیزد. شناخت مکاتب فکری و اجتماعی دنیای غرب بر پایه مبانی اسلام ناب و یا روش‌های اجتهادی حوزه و کرسی‌های تدریس غرب شناسی، تنها یکی از مهم‌ترین رسالت امروز نواندیشی حوزوی است. غرب‌شناسی در حوزه‌های گسترده فلسفی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای معرفتی دانشگاه‌ها و مراکز علمی ما به شناخت دیدگاه‌های اسلام در این باره باشد. مطالعات تطبیقی بین اسلام و دیگر نظام‌های معرفتی، اجتماعی و سیاسی باید از حالت فردی و حاشیه‌ای خارج شود؛ زیرا وقتی می‌توانیم پاسخ‌گوی رسالت جهانی اسلام باشیم که افکار، اندیشه‌ها و مسائل دنیای معاصر را به درستی بشناسیم و آن‌گاه مدل‌های اسلامی جای‌گزین را به جامعه خود و بشر ارزانی داریم. انجام این مهم، نیازمند سازمان‌دهی و مدیریت صحیح از سوی حوزه علمیه است.

۴. عدم وابستگی به دولت

استقلال حوزه علمیه و عدم وابستگی آن به دولت، یکی از ارزش‌مندترین ویژگی‌های آن در تعامل با قدرت سیاسی و در نظارت بر فرهنگ جامعه است. ریشه این ویژگی را در ابعاد تاریخی و کلامی شیعه باید جست‌وجو کرد؛ چه این که تا قبل از انقلاب اسلامی، استقلال حوزه، قدرتی در برابر استبداد حکومتی محسوب می‌شد که پی‌آمد اجتماعی آن حریت، شجاعت، صراحت و مردمی بودن حوزه در برابر حکومت مرکزی بود. بعد از انقلاب اسلامی، به دلیل ماهیت اسلامی نظام و ابتدای آن بر نظرات فقهی ولایت و رهبری که خود برآمده از حوزه فقاقت شیعه است، حوزه با حفظ استقلال خود از دولت، به چشم بیدار و بازوی توان‌مند برای نظام اسلامی تبدیل شده است.

استقلال حوزه، کارکرد خود را در نقادی عالمانه اندیشمندان حوزوی از رویکردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قوای سه‌گانه نشان می‌دهد. حوزه همچون گذشته، خود درباره سرنوشت شایسته خود تصمیم می‌گیرد و تعامل آن با نهاد قدرت، تکاپویی در مسیر پویایی آن خواهد بود.

البته عدم وابستگی حوزه به دولت نباید سبب رنگ‌باختگی تعامل جدی حوزه و مسئولین نظام و قوای سه‌گانه باشد. حوزه به اطلاعات وسیعی از جریان‌ها و اندیشه‌های موجود جامعه نیازمند است که این اطلاعات فوق، مبنایی برای نواندیشی حوزوی خواهد بود. به نظر می‌رسد تعامل سازمان‌دهی شده شایسته هنوز ایجاد نشده باشد و یا به

اقتضای آن، پی‌آمدهای خود را در حوزه نشان نداده است.

با توجه به زمینه‌های اجتماعی مورد بحث و دیگر زمینه‌ها و عواملی که در پویایی جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی نقش دارند، می‌توان به حضور و ظهور برخی از این زمینه‌ها و به ثمر نشستن این جریان همواره امیدوار بود، اما از موانع و آسیب‌های آن هم نباید غفلت کرد.

موانع نواندیشی حوزوی

نواندیشی حوزوی، جریانی اصیل، صحیح و اجتناب‌ناپذیر است. در غیر این صورت، آفات ایستاتی، رکود و انزوای اجتماعی، دامنگیر حیات حوزوی می‌شود. موانع نواندیشی همانند عوامل آن به درون حوزوی و برون حوزوی، تفکیک پذیر است، ولی به اجمال به برخی از آسیب‌ها و موانع جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی اشاره می‌شود:

۱. سطحی‌نگری

ضرورت پاسخ‌گویی به شبهات و مسائل مختلف فرهنگی، گاه به چنان شتابی مبتلا می‌شود که حاصلی جز سطحی‌نگری ندارد. نواندیشی حوزوی همانند اسلاف خود باید مطالعات عمیق، مکرر و با حوصله را در منابع اسلامی از یک سو و مسائل عصری از طرف دیگر متمرکز سازد تا به درستی، ظرفیت لازم خود را در تأمین نیازها و بررسی‌های تطبیقی بین اسلام و سایر ملل و مکاتب انجام دهد. شتاب و سطحی‌نگری و مراجعه به منابع دم دستی یا دست چندم از آسیب‌های این راه است. گمان‌ها و حدس‌ها و کارهای غیر اجتهادی، نوعی سطحی‌نگری محسوب می‌شود و چه بسا به جای گره‌گشایی، گره‌ها را مضاعف نماید.

۲. رهایی از عقبه تئوریک

جریان اصلاحی نواندیشی حوزوی، عقبه تئوریک تاریخی و عمیقی دارد که امروزه به تعبیر مقام معظم رهبری در وجود برخی از شخصیت‌های معاصر تجلی یافته است.^{۳۰} ارتباط علمی و فرهنگی با این ریشه‌ها حفظ‌کننده سلامت جریان نواندیشی است؛ در غیر این صورت، آفت سطحی‌نگری، غرب‌زدگی و روشنفکری بیمار، قابل سرایت است.

۳. جمود و تحجر

جمود و تحجر، خطری است که حوزه را در ابعاد روش‌ها، مفاهیم و ساختار مورد تهدید قرار می‌دهد. دلبستگی غیر عالمانه به شیوه‌های آموزشی و منابع درسی خاص و مقاومت در برابر هر نوع تغییر و نوآوری و حتی تصلب در شکل و ساختار تعاملات حوزوی، بذر جریان اصلاحی حوزه را می‌خشکاند. خودشیفتگی، حتی اگر در جریان نواندیشی نفوذ کند، مانع تلاش‌های جدید و بازکردن افق‌های تازه خواهد بود.

۴. نفوذ روحانی نمایان

جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی به جهت حساسیت خاصی که دارد، نیازمند حراست و مراقبت ویژه می‌باشد. یکی از آفت‌ها، نفوذ روحانی نمایان با افکار دگراندیشانه، اما با ادبیاتی خودی و حوزوی است. با شناخت دقیق مبانی و رویکردهای جریان اصلاحی حوزه می‌توان معیارهایی برای حفظ این میراث و سرمایه دینی و ملی به دست آورد.



فرجام سخن

جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی از ضرورتی دینی، اجتماعی و نیز از قدمتی تاریخی در حوزه‌های علمیه شیعه برخوردار بوده، ریشه‌ها و ویژگی‌های خود را از تعامل نیازهای اجتماعی و رسالت‌های دینی اتخاذ می‌کند؛ در نتیجه؛ از جریان‌های سکولار، لائیک و دگراندیشی برخی از روشنفکران، تمایز ماهوی دارد. ویژگی‌های روشی و معرفتی آن در حوزه مسائل اجتماعی، تبیین‌کننده پیوند وثیق جریان فوق با اجتهاد جواهری در گستره فقه فردی و اجتماعی و تفکر بنیادین شیعه می‌باشد.

پویایی و تحرک مستمر جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی، اهتمام شایسته به دو دسته از عوامل یا زمینه‌های ساختاری و برون ساختاری حوزه علمیه را طلب می‌کند. سازمان و فضای آموزشی حوزه، حضور باورها، ارزش‌ها و هنجارهایی خاص، نوع نفوذ و سیطره منابع اقتدار حوزوی، بخشی از زمینه‌های مهم ساختاری است؛ در حالی که تأثیر نهادهای اجتماعی از قبیل حکومت و الزامات سیاسی، اقتصادی، آن چه که مربوط به نهاد خانواده و در حوزه تعلیم و تربیت و فرهنگ عمومی است و نیز علم و تکنولوژی، عوامل برون ساختاری آن را تشکیل می‌دهند. سطحی‌نگری، رهایی از عقبه تئوریک، جمود و تحجر و نفوذ روحانی نمایان، برخی از موانع جریان فوق است.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد ابراهیم جناتی، *فقه و زمان* (قم: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵، چ اول) ص ۴۹ - ۴۸.
۲. مراجعه شود به: *علمای مجاهد*، محمد حسن رجیبی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۹ - ۴۹۶.
۳. محمد حسن رجیبی و فاطمه رویا پورامید، *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه* (تهران: نشر نی، چ اول، ۱۳۸۴) ص ۲۱۴ - ۲۱۱.
۴. شیخ فضل الله نوری، *رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل*.
۵. سید محمود مدنی، میرزای شیرازی؛ *احیاگر قدرت فتوی* (مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، چ اول)، ص ۵۲.
۶. *همان*، ص ۸۷ - ۸۶.
۷. رساله اندرز نامه مرحوم آخوند خراسانی، ر. ک: *رهیافتی بر مبانی مکتبها و جنبشهای سیاسی شیعه در صد ساله اخیر*، مظفر نامدار، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ اول، ص ۱۹۵ - ۱۹۱.
۸. ناظم الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان* (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، ج ۲) ص ۸۶.
۹. موسی نجفی، *حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران* (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹، چ اول) ص ۱۰۸ - ۱۰۷.
۱۰. مراجعه شود به: *حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، رسائل و صحف سیاسی در حوزه نجف*، ص ۲۴۹ تا آخر کتاب.
۱۱. حمیدرضا اسماعیلی، *دین و سیاست در اندیشه سیاسی معاصر* (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶، چ اول) ص ۲۰۴.
۱۲. شکوه فقاقت، *یادنامه مرحوم آیه‌الله حاج آقا حسین بروجردی* (قم: تهیه و نشر مرکز



- انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، چ اول) ص ۲۴۵.
۱۳. حمیدرضا اسماعیلی، پیشین، ص ۲۵۵ - ۲۳۵.
۱۴. همان، ص ۳۷۷ - ۳۷۵.
۱۵. جمعی از نویسندگان، *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، شرکت سهامی انتشارات، برگزیده سال ۱۳۴۱، ص ۷.
۱۶. مراجعه شود به: *جریان‌ها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران*، نشر مورخ، ۱۳۸۶، چ هفتم، ص ۲۶۶.
۱۷. همان، ص ۳۲۱ - ۳۰۷.
۱۸. علی اسماعیل پور، *پژوهشی در نظام روحانیت*، ناشر مؤلف، ص ۴۲.
۱۹. *تأملی در نظام آموزشی حوزه، مجموعه مقالات*، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، چ اول) ص ۱۵ - ۱۴.
۲۰. شهید مرتضی مطهری، *روحانیت*، ص ۹۹ - ۹۸.
۲۱. مظفر نامدار، پیشین، ص ۱۲۸ - ۱۲۷.
۲۲. همان، ص ۱۴۰.
۲۳. خاطرات آیه الله اراکی، *جمهوری اسلامی*، شماره ۳۴۱۲ (۶۹/۱۹/۲۰)، ص ۱۰، (به نقل از کتاب: *بررسی عملکرد سیاسی آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی*، فرزانه نیکوبرش، ص ۷۲).
۲۴. حسین آبادیان، مراجعه شود به: *اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران* (تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، چ اول) ص ۵۴ - ۴۶.
۲۵. ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب الكلینی، *الاصول الکافی*، کتاب العقل و الجهل (بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ هـ ق) ص ۲۷.
۲۶. امام خمینی (ره) فرمودند: «سلف صالح ما - رضوان الله علیهم - فرصت عجیبی را در موقع رفتن سلف خبیث از دست دادند و پس از آن هم فرصت‌هایی بود و از دست رفت تا این مصیبت‌ها پیش آمد».
- مراجعه شود به: *دغدغه‌ها و نگرانیهای امام خمینی (ره)*، تهیه و تنظیم: فرامرز شعاع حسینی و علی داستانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴، چ اول، ص ۲۹.

۲۷. منوچهر محسنی، مبانی جامعه شناسی علم (تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۷۲، چ اول)

ص ۴۹.

۲۸. محمد امین قانع راد، مراجعه شود به: ناهمزمانی دانش: روابط علم و نظام‌های

اجتماعی - اقتصادی در ایران (مرکز تحقیقات سیاسی علمی کشور، ۱۳۸۲، چ اول) ص ۲۰۳

- ۱۹۲.

۲۹. رسول جعفریان، پیشین، ص ۳۴ - ۲۷.

۳۰. مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولین دفتر تبلیغات از حضرات آیات مصباح یزدی

و جوادی آملی نام برده‌اند.